

نقش صنعت نفت در ظهور سه نویسنده صاحب سبک مکتب داستان نویسی جنوب*

شبیم حاتم پور^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

دکترسید مهدی نوریان

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

چکیده

همچنانکه ظهور صنایع در شهری شدن جوامع سنتی و رشد مدرنیته تأثیر بسیار داشته است؛ باعث تغییراتی در فرهنگ، ادبیات و هنر این جوامع نیز گردیده است. آرمان شهری که انسان از پیشرفت صنعت در انتظار آن بود با تمام جذابیت‌ها، کشش‌ها و حتی دافعه‌ها در آثار هنرمندان و نویسندگان رخ نمایاند و تاکنون نیز تأثیرات خود را نشان می‌دهد. در کشور ما یکی از مهمترین این صنایع، صنعت نفت است که از زمان شکل‌گیری تا کنون کانون توجهات اقتصادی، سیاسی و ... بوده است. این صنعت که در جنوب کشور، رشد چشمگیری داشته؛ در شیوه زندگی مردمان جنوب تأثیرات بسیار داشته است. در این مقاله با بررسی مکتب داستان نویسی جنوب به دنبال تأثیرات صنعت نفت در ادبیات داستانی خواهیم بود و نقش این صنعت را در ظهور سه نویسنده منتخب داستان نویسی جنوب ایران بررسی خواهیم کرد. دلیل انتخاب این سه نویسنده سبک داستانی منحصر به فرد آنهاست که نه تنها در مکتب داستان نویسی جنوب بلکه در جریان داستان نویسی معاصر فارسی تأثیر گذار بوده‌اند.

واژگان کلیدی: تأثیرات صنعت نفت-داستان نویسی مکتب جنوب، احمد محمود، صادق چوبک،

ابراهیم گلستان.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۲/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۶/۱۲

^۱ - نشانی الکترونیکی نویسنده مسئول: shatampour@yahoo.com

مقدمه

هنگامی که جویندگان طلای سیاه، زمین های شمال خوزستان را جستجو می-کردند؛ مردمان این سرزمین مشغول زندگی روستایی و کوچ نشین خود بودند. با به نفت رسیدن ویلیام دارسی در سال ۱۲۸۷ در مسجدسلیمان و صدور نفت ایران از سال ۱۲۹۲، خوزستان به عنوان منطقه ای اقتصادی مورد توجه دولتمردان کشور قرار گرفت و سخاوت سرزمین نفت خیز چشم طمع دولت های انگلیس، شوروی و پس از آن آمریکا را به این منطقه دوخت. سهولت دسترسی به نفت در این مناطق از یک طرف و ثبت قراردادهایی که سود سرشاری نصیب بیگانگان می کرد از سوی دیگر، سبب شد تا صنعت نفت دچار بحران هایی سیاسی شود. « از ابتدای مشروطیت و آغاز بیداری ملت ایران عدم رضایت از مقررات امتیاز دارسی و روش و جریان کار شرکت نفت شروع شد و چون در قرارداد هیچ گونه امکان تغییر و تجدید نظر در مواد آن پیش بینی نشده بود و صاحب امتیاز نیز به هیچ وجه آمادگی برای تعدیل شرایط مقرر نشان نمی داد روز به روز بر عدم رضایت ملت و دولت ایران افزوده می شد. (روحانی، ۱۳۵۳، ص ۵۹)

بالاخره در تاریخ ۶ آذر ۱۳۱۱ قرارداد دارسی فسخ گردید و درگذر نشیب و فرازهای بسیار در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ ملی شدن صنعت نفت به تصویب مجلس سنا رسید. عوامل متعددی در روند ملی شدن صنعت نفت تأثیر گذار بود که از حوصله این مقاله خارج است اما یکی از مهم ترین آن نارضایتی کارگران شاغل در صنعت نفت بود. با وجود آن که شرکت نفت انگلیس و ایران برای رفاه حال کارمندان خارجی از دادن هیچ امتیازی فروگذار نمی کرد، کارگران ایرانی در بدترین وضع ممکن به سر می بردند. این اختلاف به اندازه ای بود که رضاشاه در دیدار خود از مناطق نفت خیز به آن اشاره می کند: « خیلی اسباب تأسف من شد که در یک ایالت هموطنان من آنطور که می دانیم زندگی کنند و خارجیان به این خوبی اسباب راحتی خود را فراهم سازند. » (فاتح، ۱۳۵۸، ص ۱۱۷)

تحولاتی که نفت در جنوب کشور به وجود آورد عملاً اهمیت استراتژیک مناطق جنوبی را به میزان قابل توجهی بالا برد. حضور اقوام مختلف در کنار بیگانگانی که از کارکنان صنعت نفت بودند نوعی تعامل فرهنگی به وجود آورد. در چنین محیطی نویسندگانی رشد کردند که این تحولات؛ دگرگونی‌ها، تضادها و همزیستی‌ها مانند میراثی ارزشمند، قلم آنان را از سستی محافظت می‌نمود.

پیشینه^۱ این تحقیق به تعدادی مقاله و بخش‌هایی از کتاب‌های مورد استفاده^۲ نگارنده در این پژوهش باز می‌گردد که نام آنها را در قسمت‌های مختلف مقاله خواهید دید. بر این اساس انگیزه^۳ اصلی این پژوهش یافتن نمودها و نقش صنعت نفت در ادبیات داستانی ما بوده است. به علت گستردگی کار، سه نویسنده از نویسندگان صاحب سبک مکتب جنوب برگزیده شد تا با مطالعه آثار آنان به هدف خود در این پژوهش نزدیک شویم. پرسش‌های اصلی که این پژوهش درصدد است تا پاسخ آن را بیابد این است که ۱- آیا صنعت و به طور خاص صنعت نفت می‌تواند بر ادبیات داستانی تأثیر گذار باشد؟ ۲- تبعاتی که صنعت نفت در جنوب کشور ما داشته است به چه میزان در پرورش نویسندگان تأثیرگذار بوده است؟ ۳- آیا تأثیر صنعت نفت به طور جدی باعث ظهور نویسندگان صاحب سبک گردیده است؟ بر این اساس فرضیه‌های زیر در این مقاله مورد بررسی قرار خواهند گرفت: ۱- به نظر می‌رسد تأثیرات مثبت صنعت نفت نسبت به تأثیرات منفی آن در مناطق جنوبی بیشتر بوده است. ۲- به نظر می‌رسد صنایع پر رونق می‌توانند بر ادبیات تأثیر گذار باشند. ۳- به نظر می‌رسد تأثیر صنعت نفت بر شکوفایی استعدادهای ادبی قابل توجه باشد.

مکتب داستان نویسی جنوب

در آغاز دهه ۱۳۴۰ توجه به ادبیات اقلیمی در بین نویسندگان جوان در گوشه و کنار ایران رواج یافت. در نواحی جنوبی ایران به دلیل امکانات گسترده اقتصادی که صنایع نوپا از یک طرف و آبراههای تجاری از طرف دیگر ایجاد می‌کرد محیط

مساعدی برای شکل گیری یک فرهنگ مختلط به وجود آمد. فرهنگی که هم ریشه در سنت و باورهای قومی داشت و هم از آداب و رسوم و نحوه زندگی مهاجران مختلف تأثیر پذیرفته بود.

منظور از جنوب منطقه خوزستان، بوشهر، استان فارس و هرمزگان است شهرهای بزرگ این مناطق به دلیل وجود صنعت نفت و تمرکز مسائل اقتصادی از رونق بسیاری برخوردارند. مناطق حاشیه خلیج فارس و دریای عمان نیز با موقعیت خاص آبی جایگاه مبادله کالا است و قسمت هایی از این اقلیم شامل روستاها و نقاط کوچک دور افتاده از تکاپوی صنعت و ... است. «اما این سه منطقه به سادگی قابل تقسیم به دو منطقه عمومی تر نیز هست: مناطق شهری و مناطق غیر شهری» (شیری، ۱۳۸۷، ص ۱۷۱) در چنین محیط مستعدی نویسندگان بسیاری بالیدند که بسیاری از آنان داستانهایی با ساختارهای محکم و مضامین نو می آفریدند. «عصاره اندیشه ها و آرمان های همه نویسندگان در منطقه جنوب در اساس با یکدیگر همسان است، ریشه تفاوت در نگرش ها را نیز باید در شرایط اقلیمی، اجتماعی، معیشتی، فرهنگی، میزان توسعه یافتگی مناطق و مقدار پابندی آنان به مقتضیات محیطی جستجو کرد و همین مواد مصالحی که طرح درونی و سیمای بیرونی این مکتب را تشکیل می دهند... موجودیت مستقل به این مکتب می دهند.» (همان، ص ۱۷۲) محیط جنوب آنچنان تأثیرگذار است که حتی نویسندگانی که در جنوب به دنیا نیامده و رشد نکرده اند و تنها در دوره ای از زندگی خود به آن جا مهاجرت کرده اند؛ تحت تأثیر این اقلیم جادویی قرار گرفته اند. با توجه به این که در این مقاله به نقش صنعت نفت در روند داستان نویسی در جنوب پرداخته می شود بر این اساس نویسندگان جنوب را به دو دسته بومی و مهاجر تقسیم می کنیم. منظور از نویسندگان بومی کسانی هستند که در جنوب متولد شده و رشد یافته اند. این دسته، هم شامل کسانی خواهد شد که بیشتر عمر خود را در جنوب گذرانده اند و هم شامل کسانی است که در دوره ای از زندگی از جنوب مهاجرت کرده اما به مکتب داستان نویسی جنوب وفادار مانده اند، دسته دوم: نویسندگان مهاجر

شامل عده ای از نویسندگانی است که در دوره ای از زندگی خود بنا به ضرورت به جنوب مهاجرت کرده اند و تحت تأثیر مسائلی که بدان ها اشاره کرده ایم سر از مکتب داستان نویسی جنوب درآورده اند و یا تحت تأثیر جنوب داستان‌هایی نوشته اند. از دسته اول می توان به این نویسندگان اشاره کرد: احمد محمود، صادق چوبک، منیرو روانی پور، زویا پیرزاد، نجف دریابندری، ناصر تقوایی، عدنان غریفی، بهرام حیدری، علیمراد فدایی نیا، امین فقیری، مسعود میناوی، صفدر تقی زاده، نسیم خاکسار، شهرنوش پارسی پور، دسته دوم شامل نویسندگانی چون غلامحسین ساعدی^۱، اسماعیل فصیح، هوشنگ گلشیری و حتی داستان‌هایی از محمود دولت آبادی که خود در مکتب خراسان قلم می زند.

ویژگی های مکتب داستان نویسی جنوب

با مطالعه ای که نگارنده در آثار نویسندگان جنوب داشته است می توان ویژگی های مکتب داستان نویسی جنوب را بدین شرح برشمرد:

۱- **رنالیسم:** بازتاب واقعیت در داستان مقوله ای است که به تمام نویسندگان جهان مربوط می شود. از زمانی که شانفلوری مانیفست رنالیسم را بنیان گذارد تا هم اکنون واقعیت نمایی پای ثابت بسیاری از داستان ها و حتی شاهکارهای جهانی بوده و هست. در جنوب به علت وجود جاذبه هایی که در زندگی و شیوه کار مردم وجود دارد گرایش به رنالیسم در آثار نویسندگان، بسیار به چشم می خورد. علاوه بر این، جنوب سرزمین رازها و باورهای افسانه ای مردم بومی است. بازتاب این باورها در سبک عده ای از نویسندگان، رنالیسم جادویی را خلق کرده است. "اهل غرق" منیرو روانی پور، "درخت انجیر معابد" احمد محمود، "شنل پوش در مه" عدنان غریفی که به رغم خود نویسنده نوعی رنالیسم است. بدین ترتیب انبوهی از حوادث مختلفی که سرزمین جنوب از سرگذرانده در حافظه نویسندگان جنوبی ثبت و به میراثی گرانبها در

داستان نویسی آنان تبدیل شد حوادثی چون مسئله نفت، ورود استعمار، استعمارستیزی، مهاجرت، مسائل اقتصادی-تجاری و....

۲- ناتورالیسم: بزرگترین نویسندگان ناتورالیسم ایران از منطقه جنوب و در مکتب داستان نویسی جنوب قلم زده اند. صادق چوبک و اسماعیل فصیح از این نویسندگان هستند. «تلفیق ناتورالیسم با رئالیسم در جنوب به این معناست که در آثار نویسندگان ناتورالیست، رئالیسم نیز همچنان حضور پر رنگی دارد و در آثار نویسندگان رئالیست، ناتورالیسم نیز عرصه ای برای عرض اندام یافته است. (شیری، ۱۳۸۷، ص ۱۹۰)

مجموعه های آغازین آثار محمود به تأثیر از چوبک رگه هایی از ناتورالیسم را در خود دارد در داستانهای مول، بیهودگی و دریا هنوز آرام است تأثیرات سبک ناتورالیستی چوبک به چشم می خورد. در آثار اسماعیل فصیح مانند: شراب خام و خاک آشنا که بر مبنای واقعیت زندگی و برشی از حقیقت رایج در جامعه نوشته شده رگه های ناتورالیسم را می بینیم. « آنچه احتمال گزیده برداری فصیح را از زولا تقویت می کند، نوشتن رمان هایی است که چند نسل از ده ها خانواده بزرگ «ارباب حسن آریان» را در بر می گیرد... این مجموعه شباهت زیادی به بیست جلد مجموعه رمان معروف به روگون ماکار امیل زولا دارد که آنچه پنج نسل را به هم پیوند می دهد، ویژگی های موروثی مشترک میان همه خانواده هاست. » (اسحاقیان، ۱۳۸۸، ص ۴۹) در داستان های ناتورالیسم «نویسنده به جای شیفتگی نسبت به طبیعت یا سنت های مناطق دوردست به عقب ماندگی و فساد می پردازد که سبب انحطاط جنوب کهنه شده است» (میرعابدینی، ۱۳۸۳، ص ۸۵۱)

۳- سیاست گرایی: درگیری منطقه جنوب با استعمار، مسئله نفت، عدالت طلبی و مسائل کارگران فضایی برای مسائل سیاسی به وجود می آورد که اتفاقاً مورد استقبال بسیاری از نویسندگان جنوب قرار گرفت عدنان غریفی می گوید: « من در جبر

مبارزات اجتماعی بودم. می خواستم برای زحمت کشان دنیای بهتری بسازم در نتیجه رنج می بردم. «(باوی ساجد، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰).

در خوزستان «هم قشر کارمند و هم کارگران در مجموع، نسبت به مسایل سیاسی منفعل نبودند عده ای ملی گرا بودند، شماری سلطنت طلب عده ای هم دارای گرایش خود به خودی سوسیالیستی که بدبختانه در آغاز طرفدار حزب توده شدند... می توان گفت تنها استانی که کارگران و کارمندان به طور مشخص خواهان این یا آن تغییر سیاسی بودند، خوزستان و مرکزی (تهران) بودند. « (بی نیاز، ۱۳۸۸، ص ۱۶) توجه به مسائل سیاسی در بسیاری از آثار نویسندگان جنوب قابل تأمل است. آثاری چون: گیاهک (نسیم خاکسار) پسرک بومی (احمد محمود). سیاسنبو (محمد رضا صفدری)، همسایه ها (احمد محمود) و خواب سنگین شیخ خزعل (اصغر عبدالهی) و ...

۴- درون گرایی در روایت: «اساسی ترین علتی که داستان نویسان جنوب را به استفاده از روایت زمان پیش و داشته گرایش جدی به سیاست است و بی اعتقادی به کارایی مثبت ادبیات استعماری، آن ها به جای توسل جستن به تمثیل... از آشفته سازی سطح ظاهری روایت، پوششی برای رد گم کردن های سیاسی در برابر سانسور به وجود می آورند که علاوه بر نوآوری در خلق یک هوای تازه، نوعی جریان ستیزی را نیز با خود به همراه دارد. « (شیری، ۱۳۸۷، ص ۲۲۳) « ادبیات زمان تجربه شده ای درونی را در زمان بیرونی بازنویسی می کند. به بیان دیگر زمان درونی که لحظه هایش در واقع اکنون های یک روح و روان شناسنده است، به مدد زبان در زمان بیرونی (فاقد روح و روان) تصویر و بازنمایی می شوند. « (بی نیاز، ۱۳۸۸، ص ۱۹۴)

داستان های شئل پوش در مه (عدنان غریفی) سیریا سیریا و اهل غرق (منیر و روانی پور)، نان و گل (نسیم خاکسار) نمونه هایی از داستانهایی است که با درون گرایی در روایت درگیری های درونی آدم ها را به نمایش می گذارد. در داستانهای مجموعه دیدار احمد محمود نیز نوعی گفتگو بین راوی و شخصیت داستانی شکل می

گیرد که خود نویسنده او را "وقایع نگار" می خواند و در واقع شکل دیگر از روایت درونی را به نمایش می گذارد.

اکنون با بررسی بعضی ویژگی های مکتب داستان نویسی جنوب که بدان پرداختیم با سه نویسنده منتخب در این مقاله نیز آشنا خواهیم شد:

احمد محمود

احمد عطا با نام ادبی احمد محمود در ۴ دی ماه ۱۳۱۰ در اهواز متولد شد. کودکی و جوانی او در زادگاهش گذشت و پس از آن به ارتش راه یافت اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بازداشت شد و به زندان افتاد. با وجود آنکه بسیاری از هم بندیان وی با امضاء توبه نامه از رنج زندان رها شدند اما محمود به این کار تن نداد و مدت زیادی که در زندان به سر برد برای او مشکل ریوی به وجود آورد که سرانجام نیز سبب مرگ وی (اول مهر ۱۳۸۱) گردید. آثار وی مجموعه داستانهای: مول، دریا هنوز آرام است، بیهودگی، زائری زیر باران، پسرک بومی، غریبه ها، دیدار، قصه آشنا، از مسافر تا تبخال و رمان هایش: همسایه ها، مدار صفر درجه، زمین سوخته، داستان یک شهر و درخت انجیر معابد است که رمان درخت انجیر معابد (۱۳۷۹) برنده دوره اول جایزه هوشنگ گلشیری به عنوان بهترین رمان شده است.

صادق چوبک

در ۱۴ تیر ماه ۱۲۹۵ در بوشهر به دنیا آمد. پدرش تاجری بود که به تحصیل فرزند خود بها می داد. چوبک در شیراز، بوشهر و تهران تحصیلات خود را کامل کرد و به استخدام وزارت فرهنگ در آمد. و پس از آن «به پیشنهاد الول ساتن شرق شناس انگلیسی و عضو سفارت انگلیس در ایران، در روابط عمومی سفارت انگلیس به عنوان مترجم به کار پرداخت. « (راسخی لنگرودی، ۱۳۹۱، ص ۹۸) « وی در صنعت نفت مسئولیت های مختلفی را عهده دار می شود: مدتی مجله « کاوش» یکی از نشریات

نفت را در نقش مدیر اداره نمود و مدتی منشی مخصوص مراسلات محرمانه هویدا، سرپرست امور اداری شرکت نفت بود» (همانجا)

وی از پیشگامان داستان نویسی مدرن در ایران است و به عقیده بعضی منتقدان آثارش با سبک ناتورالیسم به شهرت رسیده اند. آثار وی مجموعه داستانهای کوتاه: خیمه شب بازی، انتری که لوطیش مرده بود، روز اول قبر، چراغ آخر و رمان های سنگ صبور و تنگسیر است. صادق چوبک در سال ۱۳۷۳ پس از بازنشستگی به آمریکا مهاجرت نمود و در سال ۱۳۷۷ در آنجا درگذشت.

ابراهیم گلستان

سید ابراهیم تقوی شیرازی در ۱۳۰۱ در شیراز به دنیا آمد. پدرش مدیر روزنامه گلستان بود و از کودکی فرزند خود را به خواندن داستان علاقه مند کرد. پس از تحصیلات اولیه در سال ۱۳۲۰ در دانشگاه تهران در رشته حقوق تحصیل کرد و بعدها رشته خود را به ادبیات فارسی تغییر داد و لیسانس گرفت. ابراهیم گلستان همانند بسیاری از روشنفکران آن زمان تب حزب توده داشت که به زودی فرونشست. «او تقریباً نخستین نویسنده ای است که با ترجمه آثار ادبی جهان خوانندگان ایرانی را با شخصیت هایی ادبی همچون فاکنر، تورگنیف به ویژه ارنست همینگوی آشنا می سازد» (راسخی لنگرودی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴) گرچه تأثیر گلستان از شیوه قلم همینگوی بسیار مشهور است اما خود وی تأثیرپذیری از این نویسندگان را رد می کند. گلستان در شرکت نفت آبادان به فعالیت های عکاسی و فیلم سازی پرداخت و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به روابط عمومی شرکت نفت در تهران انتقال یافت. از آثار اوست داستان های: آذرماه آخر پاییز، شکار سایه، جوی و دیوار و تشنه، اسرار گنج دره جنی، داستان بلند «خروس»، و مردم و همچنین فیلم هایی که بنا به ضرورت به بعضی از آنان اشاره خواهیم کرد.

دلایل تأثیر صنعت نفت بر ادبیات داستانی جنوب

بازتاب گستردهٔ دو رویداد بزرگ را در آثار نویسندگان جنوب بیشتر از سایر وقایع می‌توان دنبال کرد. یکی رویداد ملی شدن صنعت نفت و وقایع مربوط به آن و دیگری جنگ تحمیلی است. اگر با رویکردی تکوینی به آثار نویسندگان جنوب بنگریم خواهیم دید که جریان‌ات اجتماعی-سیاسی معاصر تأثیر عمیقی در خلق اینگونه آثار داشته است. زیرا «در رویکرد تکوینی هدف اصلی در ریشه‌یابی عوامل و عناصر سازندهٔ متن و مؤلف است. در این روش مورخ ادبی به جستجوی سرچشمه‌های تاریخی ایجاد آثار ادبی می‌پردازد و در درون سنت و نظام‌های ادبی یا در درون نظام‌های فرهنگی، اجتماعی به بررسی و جستجوی عوامل و زمینه‌هایی مشغول می‌شوند که در شکل‌گیری اثر ادبی مؤثرند.» (فتوحی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰)

حقیقت این است که کشف نفت برای مردمان جنوب شروع یک مرحله جدید از زندگی اجتماعی-سیاسی آنان است. نفت بومیان جنوبی را از زمین‌های اجدادی شان جدا کرد. روستاییان به تصور داشتن شغلی بهتر و رفاهی نسبی برای خانواده راهی شهرها شدند. نیروی عظیم انسانی بومیان چرخ‌های عظیم نفت را به چرخش در می‌آورد و آنچه محصول این تلاش بود سود بیشتر سرمایه‌داران بیگانه و زندگی طاقت فرسای کارگران جنوبی بود. این فشارها، نارضایتی چشمگیری در کارگران به وجود آورد تا آن‌جا که جنبش‌های جدی در میان آنان به وجود آورد و «در پاییز ۱۳۵۷ نفتگران با بستن شیرهای نفت، در واقع حکومت شاهنشاهی را به سقوط کشاندند.» (سلطانی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷)

این تحولات عظیم که نفت در منطقه جنوب و بخصوص خوزستان ایجاد کرد، نویسندگان جنوبی را که با ورود این صنعت زندگی متفاوتی را تجربه می‌کردند؛ تحت الشعاع قرار داد. به نظر می‌رسد چند دلیل عمده باعث شده تا صنعت نفت سر از ادبیات داستانی مکتب جنوب درآورد. این دلایل عمده عبارتند از:

۱- **اشتغال در صنعت نفت:** بسیاری از نویسندگان جنوبی محیط شرکت نفت را به عنوان یک محیط شغلی درک کرده اند. در جنوب کمتر خانواده ای است که خویشاوندی در یکی از صنایع وابسته به نفت اعم از پتروشیمی، حفاری و ... نداشته باشد. این صنعت به دلیل نیاز گسترده به نیروی انسانی بخصوص در سالهای اولیه شکل گیری به عنوان یکی از مراکز اصلی اشتغال مردم به شمار می آمد. « ازدیاد جمعیت ایل ها و عدم پاسخگویی دامپروری آنها به نیازهای خانواده و کمبودهای رو به افزایش روستاها موجب شد که آنها به مناطق نفت خیز سرازیر شوند و خیل عظیمی- چند برابر جمعیت کارگری و کارمندی- در حاشیه شهرها سکونت کنند و در نهایت از حواشی شرکت ارتزاق کنند. » (بی نیاز، ۱۳۸۸، ص ۱۶)

تعداد بسیاری از نویسندگان مکتب جنوب در شرکت نفت اشتغال داشته اند کسانی چون: اسماعیل فصیح، ابراهیم گلستان، صادق چوبک، صفدر تقی زاده، نجف دریابندری، ناصر تقوایی، غلامحسین ساعدی و ...

۲- **وجود جاذبه های ناشی از صنعت نفت:** اشتغال در صنعت نفت به تنهایی نمی تواند پاسخگوی تأثیرات عمیق آن در زندگی مردم و ادبیات داستانی جنوب باشد. صنعت نفت با خود جذابیت هایی به همراه داشته که به واسطه آن سختی کار را برای شاغلان آن دلپذیر می ساخت. برگزاری برنامه های فرهنگی برای کارمندان و کارگران و خانواده های آنان یکی از این جذابیت ها بود: « این بار امور هنری شرکت نفت می خواست عکس های بزرگ معروفترین تابلوهای نقاشی و پیکرتراش های جهان را برای کارگران و اعضای خانواده هاشان به نمایش بگذارد. در این برنامه ها فرد یا افراد مطلعی هم می آمدند و درباره هر اثر هنری و خالق آن توضیح می دادند. به حضار شیرنسکافه و شیرکاکائو و بیسکویت و کیک می دادند و ظاهراً برای زن و بچه های کارگران جالب ترین قسمت برنامه همین بخش بود. » (بی نیاز، ۱۳۷۸، ص ۷۶)

« نمایش فیلم های سینمایی به زبان اصلی از جمله فعالیت های هنری آن زمان در شهر آبادان بود. هفته ای دو فیلم تازه که همزمان در سینماهای انگلیس و آمریکا هم به

نمایش در می آمد در سینماهای آبادان نشان داده می شد. شرکت نفت شش سینما داشت که دوتای آنها تابستانی رو باز بود. همه مجهز و مدرن. «بی نیاز، ۱۳۸۸، ص ۳۳»

علاوه بر سینما، باشگاه ها، سالن های ورزشی، استخر، فروشگاههایی با کالاها و اجناس رنگارنگ همه از جذابیت های صنعت نفت بود. جذابیت های صنعت نفت در بسیاری از داستانهای فنی نمود پیدا کرده است: چه سینما رفتنی داشتی یدو (قباد آذر آیین)، سینما (فرهاد کشوری)، چراغ ها را من خاموش می کنم (زویا پیرزاد)، علیا حضرت فرنگیس (فتح الله بی نیاز)، عقرب ها را زنده بگیر (قباد آذر آیین)

۳- شکاف بین شاغلان خارجی و ایرانی صنعت نفت: «دولت مدعی بود که

شرکت از هر جهت بین کارمندان انگلیسی و ایرانی خود به طرز ناروا و مشهود فرق گذاشته و تبعیضات نژادی غیر قابل تحملی معمول می دارد. به کارمندان ایرانی فرصت احراز پستهای مهم نمی دهد و چنانکه باید وسایل رفاه و آسایش کارکنان ایرانی خود را فراهم ننموده است. « (روحانی، ۱۳۵۳، ص ۷۸) این اختلاف و تفاوت فاحش پیش از آنکه سر از انتقادهای دولت در آورد به طور ملموس و آشکار توسط شاغلان ایرانی قابل درک بود. اختلاف سطح امکانات رفاهی چنان قوت گرفت که اعتراضات کارگری را در پی داشت. بسیاری از داستان های نویسندگان جنوبی این شکاف را به خوبی نشان داده اند. داستانهایی مانند: غریبه ها و پسرک بومی (احمد محمود)، بومی خوش آویشن (فرهاد کشوری)، سیاسنبو (محمد رضا صفدری) و»

۴- آشنایی با ادبیات اروپایی و آمریکایی به واسطه صنعت نفت: انگلیسی ها

به هر جا پا می گذاشتند و بساط نفت، آنان را به خود مشغول می کرد. برای کارمندان خود باشگاه، سالن ورزشی، استخر، سالن رقص و البته کتابخانه های بزرگ فراهم می کردند. اگر چه این امتیازات چشمگیر به کارمندان خارجی شرکت نفت و کارمندان ایرانی رتبه بالا تعلق داشت اما گاهی براساس اصل همجواری ایرانیان دیگر نیز از بعضی از این امکانات بهره می بردند. به قول محمد ایوبی: « آگاهان و روشنفکران

آبادان از همین سینماها و کتابخانه ها، گاه رندانه و گاه آشکارا سود می بردند و جوان های آن دوره را که ما باشیم با داستان های خوب دنیا آشنا می کردند و دست به ترجمه آثار داستانی روز می زدند. «ایوبی، ۱۳۸۸، ص ۳۷»

ادبیات ما با ادبیات آمریکای لاتین مشترکات فراوانی دارد: «هر دو، سال های سال تحت حکومت دیکتاتوری بوده ایم. گرایش به بازنمایی غرابت اندیشه ها و تصاویر ذهنی از یک سو، تمایل به بازتاب مسائل سیاسی و اجتماعی در داستان از سوی دیگر وجود ادبیات شفاهی در هر دو ادبیات و ... فصل مشترک ادبیات سرزمین ما و آن هاست. «بی نیاز، ۱۳۹۰، سایت فیروزه» ایرانیانی که در قسمت آموزش شرکت نفت مشغول به کار بودند با ترجمه بسیاری از این آثار بزرگ سهم بزرگی در آموزش و تربیت غیر مستقیم نویسندگان جوان جنوب ایفا کردند. «ابراهیم گلستان و نجف دریابندی با ترجمه آثاری از شروود اندرسن، ویلیام فاکنر و ارنست همینگوی دریچه تازه ای به روی نویسندگان جوان آن ایام گشودند و این نویسندگان جوان توانستند ایجاز، سادگی و پیراستگی نثر و پاک باختگی و جوانمردی شخصیت های آثار همینگوی و فاکنر را در قالب ایرانی و بومی باز آفرینی کنند و داستان هایی دلنشین و تازه بنگارند. «نوری، ۱۳۸۸، ص ۱۲»

صنعت نفت در آثار نویسندگان مکتب جنوب

اولین تأثیری که از فعالیت صنایع در جوامع انتظار می رود مدرنیزه کردن جوامع و به دنبال آن ظهور رفاه نسبی برای شهروندان است. در جنوب قبل از کشف نفت کشاورزی، دامپروری، ماهیگیری و به میزان محدود تبادلات کالای تجاری از طریق مرزهای آبی از مشاغل مرسوم بودند. پس از ظهور نفت چهره مکان هایی که نفت در آن جا یافت می شد به کلی دگرگون گردید. مسجدسلیمان و آبادان در خوزستان نمونه بسیار خوبی برای این بحث است. در این مکان ها از سینما گرفته تا سیستم آب، برق و ... تحت نظارت شرکت نفت ساخته می شد و شهرها عملاً بدون تاسیسات شرکت

نفت ماهیت شهری خود را از دست می دادند. همچنانکه مسجدسلیمان در سالهای استخراج نفت یکی از پررونق ترین شهرهای جنوب به شمار می آمد و پس از آن که استخراج نفت با مشکل مواجه شد سیر قهقرایی خود را آغاز کرد.

نیروی انسانی شرکت نفت از بومیان همان منطقه تامین می گردید. اینان مردمانی ساده، سنتی و در رویای رسیدن به آرزوهای خود بودند. دورنمای اشتغال در شرکت نفت به اندازه ای دلفریب بود که حتی خوانین منطقه را برای پیوستن به این چرخ عظیم و سوسه می کرد. بسیاری از بومیان، سرزمین اجدادی خود را به شرکت فروخته و « در دستگاه عظیم و بی در و پیکرش حل شده بودند. » (بی نیاز، ۱۳۷۸، ص ۱۰) اما هنگامی به این پاک باختگی پی بردند که بسیار دیر شده بود. بومیان با حسرت به رویاهای از دست رفته و زمین های به تاراج رفته می اندیشیدند و جز حسرت چیزی دستگیرشان نمی شد. اختلاف سطح زندگی کارمندان و کارگران در شرکت نفت چنان بود که «کارگرا دشمن اصلی خود را کارمندا می دانستند یا دست کم آنها را شریک مسبین وضع بدخود تلقی می کردند. » (همو، ۱۳۸۸، ص ۲۸) کم کم در محیط شرکت نفت نارضایتی ها تبدیل به جریانات سیاسی مختلف شد. ملی گرایان، سلطنت طلبان، حزب توده، کمونیست ها و ... با تفکرات مختلف به زندگی شعار گونه خود می پرداختند. در این میان بسیاری از کسانی که در جنوب دست به قلم بردند با تأثیر از این تضادها که در جو محیط قرارداد داشت داستان هایی خلق می کردند که رنگ و بویی سیاسی داشت. « اما متأسفانه سیاسی بودن اکثر نویسندگان ایران از یک سو و تأثیر بی چون و چرای ادبیات متعهد نوع روسی از سوی دیگر موجب شد که ادبیات داستانی رنگ و بوی استالینی پیدا کند. پس از شکست این نوع ادبیات شماری از نویسندگان جنوب به زبان و فرم و تکنیک روی آوردند» (بی نیاز، ۱۳۸۸، ص ۲۹)

بدین ترتیب ادبیات داستانی جنوب رنگ سیاسی خود را تا حدود زیادی از ادبیات روسی، و تکنیک و رمز پردازی را از ادبیات آمریکای لاتین الگو گرفت. با این حال بسیاری از نویسندگان نیز با الگوبرداری از کسانی چون فاکنر و دیگران با

موجزگرایی به بازتاب رنج و سختی مردم دیار خود با تکنیک های مناسب و توجه به معناگرایی در داستان می پردازند. این اتفاق خوش یمن که می توان از آن به خوش قدمی صنعت نفت برای ادبیات جنوب تعبیر کرد در بسیاری از داستانها به آسانی قابل رؤیت است به منظور تأکید بر این بخش به تعدادی از داستانهایی که صنعت نفت به شیوه های متفاوت در آن ها نمود داشته است اشاره می شود:

همسایه ها، غریبه ها و پسرک بومی (احمد محمود)، چراغ ها را من خاموش می کنم (زویا پیرزاد)، خروس (ابراهیم گلستان)، مرغ پا کوتاه (نجف دریابندری)، کالوسه (محمد اژدری) بومی خوش آویشن (فرهاد کشوری)، اعتصاب (حسین اکبر زاده)، تابستان همان سال (ناصر تقوایی)، علیاحضرت فرنگیس (فتح الله بی نیاز)، نمادهای دشت مشوش (اسماعیل فصیح)، مکانی به وسعت هیچ (فتح الله بی نیاز)، سیاسنبو (محمد رضا صفدری)، اهل هوا (غلامحسین ساعدی)، عقرب ها را زنده بگیر (قباد آذر آیین)، میم (علیمراد فدایی نیا)، پیرو گلهای کاغذی (مسعود میناوی)، مثل باران مثل بودن (نعمت نعمتی)، گرما در سال صفر (شهرنوش پارسی پور)، اهل غرق (منیرو روانی پور)

صنعت نفت و احمد محمود

محمود درباره تأثیر محیطی که در آن رشد کرده است بر داستانهایش می گوید: « من جوانی، نوجوانی و کودکی ام را در خوزستان گذرانده ام به نظر من جنوب و بخصوص خوزستان سرزمین حوادث بزرگ است. مسئله نفت، مسئله مهاجرت و مهاجر پذیری خوزستان، صنعت و کشاورزی، رودخانه های پر آب... آدم های مختلف که از اقصی نقاط مملکت آمده اند و در آن جا با هم امتزاج پیدا کرده اند... من خصوصیات مردم جنوب را می شناسم و به هر حال جنوب برای من وزن بیشتری دارد. » (گلستان، ۱۳۸۶، ص ۲۶) و درست به همین علت است که داستانهای احمد محمود در محیط خوزستان، شهر اهواز و اطراف آن می گذرد حتی در رمانی مثل

"درخت انجیر معابد" نیز که نویسنده مستقیماً نام شهری را ذکر نکرده می‌توان از قراین به آسانی فهمید که محیط انتخابی نویسنده اهواز است در داستانهای زمین سوخته، مدار صفر درجه، دیدار، کجا می‌روی ننه امرو، پسرک بومی، شهر کوچک ما، همسایه‌ها و ... اقلیم منتخب نویسنده، اهواز و اطراف آن است. به تناسب این محیط شخصیت‌ها و وقایع اجتماعی نیز مرتبط با این اقلیم منتخب برگزیده می‌شوند. همانگونه که خود نویسنده به «مسئله نفت» به عنوان یکی از مهم‌ترین وقایع جنوب اشاره می‌کند؛ می‌توان ردپای نفت را در داستانهای او دنبال کرد.

رمان همسایه‌های احمد محمود به گفته نویسنده در اردیبهشت ۴۵ به اتمام رسید و در همان سالها با تیراژ اندک وارد بازار شد. در سال ۵۷ این رمان در تیراژ وسیع چاپ شد و مورد استقبال بی‌نظیر قرار گرفت. به جرأت می‌توان گفت که همسایه‌ها تنها رمان فارسی در دهه چهل است که با گستردگی بی‌نظیر در شرح مسائل سیاسی اجتماعی مردم آن روزگار نوشته شده است که نویسنده مانند یک تاریخ‌نگار به ثبت رویدادهای مهم و تحلیل آنها می‌پردازد. نشان دادن رشد اعتراض اجتماعی که از میان مسئله مهم ملی شدن صنعت نفت برآمده بود رمان را زنده و پرتنش می‌کند و راه را برای رمان واقع‌گرای فارسی باز می‌کند. احمد محمود با ثبت همسایه‌ها به ادبیات داستانی ما جنبه آگاه‌کننده می‌دهد. در این رمان «حتی روحیه و منش بلور خانم نمایشگر رشد اعتراض اجتماعی بود... برجسته‌ترین اثر ادبی ما در آن موقع همین همسایه‌ها است اثری که واقعیت اجتماعی را چنان شرح می‌داد که می‌توانستی متوقع شوی یک جریان سیاسی در راه است... احمد محمود [انقلاب را] در همسایه‌ها پیش‌بینی می‌کند. (باوی ساجد ۱۳۸۸، صص ۲۸-۲۷)

رمان همسایه‌ها مشهورترین اثر محمود به وقایع اواخر دهه بیست و دهه سی می‌پردازد. «در بافت قصه سخن از خلع ید از شرکت نفت سابق است (سال ۱۳۲۹) و آمدن کشتی موریشس به خلیج فارس (سال ۱۳۳۱) و پا در میانی هیأت استوکس برای مذاکره درباره نفت» (محمود، ۱۳۵۲، مقدمه)

این رمان صحنه تحولات اجتماعی سیاسی ایران آن سالهاست. مردم به این تحولات به مقتضای آگاهی و درک خود عکس العمل نشان می دهند. مسئله ملی شدن صنعت نفت که تمام کشور را به نوعی درگیر خود کرده بود به مقتضای محیط نفتی جنوب در اهواز بیشتر نمود داشت. چرا که مردم عادی همسایه چاه های نفت و تأسیسات آن بودند و بسیاری از همین مردم در این تأسیسات به کار اشتغال داشتند. در رمان همسایه ها حال و هوای این جنبش مردمی به خوبی توضیح داده شده: « حتی بچه های مدرسه هم رو سینه ها شان نوار دوخته اند: صنعت نفت باید ملی شود» (همان، ص ۱۶۸)

« تا امروز اصلاً به یاد ندارم که در قهوه خانه اینهمه باز و بسته شده باشد. نفتکش یازدهمی همین الان رسید. امروز با روزهای دیگر خیلی فرق دارد. راننده ها اصلاً قصد رفتن ندارند. » (همان: ۱۳۱)

« دلم می خواست حالی ام شود که چرا دولت پیشنهاد هیأت استوکس را نمی پذیرد. می خواستم از حيله های استعمار گرانه انگلیسیها هر چه بیشتر آگاه شوم، آخر این روزها مهمترین مسأله ما همین است. » (همان، ص ۲۳۳) قهرمان داستان خالد پسر جوانی است که به صورت اتفاقی وارد سیاست می شود و مجذوب آن می گردد در این میان دختری به نام سیه چشم را می بیند که هر دو به هم متمایل و علاقه مند می گردند. پدر دختر در شرکت نفت کار می کند و آخرین ملاقات این دو در مجموعه ورزشی شرکت نفت است و بعد از آن خالد به زندان می افتد و این عشق نافرجام می ماند.

داستان کوتاه پسرک بومی نیز ماجرای همان سالهای نفت است در رمان همسایه ها. داستان تقابل زندگی مردمان بومی آبادان در برابر زندگی پر از رفاه و تجمل انگلیسی های شاغل در شرکت نفت را نشان می دهد. شهرو پسرک داستان مجذوب بتی دختر انگلیسی است و هر روز ساعاتی را جلو خانه آنها می گذراند تا لحظه ای بتی را ببیند و برایش دستی تکان دهد. شور و شوق جامعه کارگری برای ملی شدن

صنعت نفت و برگزاری میتینگ از رخدادهای داستان هستند که سرانجام شهرو و بتی را به کام آتش ناشی از هیجانانگیز کنترل نشده^۱ آن می کشاند. در داستان «شهر کوچک ما» نیز موضوع اصلی نفت است. با اکتشاف نفت. عمال شرکت نفت مأمور بریدن نخل ها برای نصب تاسیسات دکل های نفت می شوند و نخل ها و خانه ها را با بولدوزر ویران می کنند. ویرانی لانه^۲ کیبوترهای پسرک داستان در زیر غرش رعده آسای بولدوزر و ضربه های آن، تصویر بسیار زیبایی از تقابل سنت و مدرنیته است.

در داستان «آسمان آبی دز» نیز موضوع اصلی زندگی محقر کارگران در کنار مراکز پردرآمد صنعت نفت است. کپرنشین هایی که از روستا به امید یافتن کار راهی شهر شده اند در جستجوی کار هر خواری را تحمل می کنند: «سواری که رفت، نفت پاش آمد و رو جاده نفت سیاه ریخت و هنوز کار نفت پاشی جلو اداره تمام نشده بود که چند کامیون پشت سر هم سر رسید. هنوز کامیونها نایستاده بودند و هنوز رو نفت سیاه جاده لیز می خوردند که هجوم آغاز شد. تخت لاستیکی گیوه ها رو نفت جاده سر می خورد و گاه مردی با نشیمن به زمین می افتاد و پشت سرش تا که حساب دستشان بیاید چندتایی رو هم غلتیده بودند. (محمود، ۱۳۸۷، ص ۵۲). در این داستان «محمود نشان می دهد که چگونه گرد مراکز کار، حلبی آبادهای کارگران بر پا می شود و تضادهای زندگی بدوی با زندگی پیشرفته ناشی از صنعت نفت را به نمایش می گذارد» (میرعابدینی، ۱۳۸۳، ج ۴ و ۳، ص ۵۶۷) در این داستان ها بسیاری از لغات و واژگانی که به واسطه^۳ صنعت نفت به زبان مردم جنوب راه یافته به چشم می خورند: بریم (نام محله ای در آبادان)، مین حفیظ (اداره مرکزی). تلفظ محلی لغت (main office)، مکینه (احتمالاً machine)، فیدوس (صدای سوت کارخانه برای استراحت کارگران) گلوب (تلفظ جنوبی لغت globe lamp) قُتترات (تلفظ محلی لغت contract)^۴ راجرز (نام برند انگلیسی). کیف جیمز باندى^۵. پلِت (ورقه فلزی plate) فیتري (لوله کشی fitter)...

نقش پر رنگ صنعت نفت در آثار متعدد احمد محمود به شاخص بودن این مقوله در میان مضامین داستانی این نویسنده صحنه می‌گذارد. اگر چه احمد محمود خود از شاغلان این صنعت نبوده است اما مسلماً مانند بسیاری از مردم جنوب دوستان و وابستگی در شرکت نفت داشته که باعث آشنایی او با این صنعت شده است. منظور از آشنایی آگاهی عمیق او به مسائل مهم نفت است نه آن چیزی که در مردم عام می‌بینیم و شاید از آبخور همین صنعت نفت است که آشنایی او با داستانهای رئالیسم اروپایی و آمریکایی وی را متوجه پرداخت داستانی حقایق اجتماعی پیرامون خود کرده است چنانکه صفدر تقی‌زاده گفته است: «در شرکت نفت دو نشریه وجود داشت که نشریه‌های خیلی موثری بودند به اسم «خبرهای روز» و «اخبار هفته» ... در این نشریات آخرین خبرهای فرهنگی دنیا و گاهی هم ترجمه‌آثاری از نویسندگان آن زمان آمریکا و انگلیس مثل ارنست همینگوی، ویلیام فاکنر، شرود اندرسون و ... بود... بنده معتقدم اگر چه کسی مثل احمد محمود در اهواز خودش شرکت نفتی نبود اما حتماً یکی از بستگانش در شرکت نفت بوده اند و این نشریات به دستشان می‌رسید و او هم چون علاقه مند بود این‌ها را مطالعه می‌کرد.» (نوری، ۱۳۸۸، ص ۳۲)

صنعت نفت و صادق چوبک

بررسی چوبک در این مقاله از چند منظر برای نگارنده قابل توجه است. اول آن که چوبک از نویسندگان مکتب جنوب است که هم در جنوب زاده شده و رشد کرده است و هم محیط جنوب را به خوبی در داستانهایش نشان داده است. دوم اشتغال چوبک در شرکت نفت است که خواهیم دید در داستان نویسی او تأثیرگذار بوده است و سوم اهمیت چوبک در ادبیات داستانی ما که به عنوان نویسنده‌ای خاص و تأثیرگذار همواره مورد توجه منتقدان بوده است. نخستین قصه چوبک با عنوان «نفتی» راهی چاپ می‌شود. این قصه بسیار ساده و در عین حال تأثیرگذار است. نویسنده به هیچ وجه در داستان دخالت مستقیمی ندارد. وجه تسمیه این قصه به «نفتی» آن است که مردی همه روزه با لباس روغن چراغی، پیت خالی را از عذرا یکی از شخصیت‌های

داستانی می گیرد و آن را تا نیمه نفت می کند و می رود. « (راسخی لنگرودی، ۱۳۹۱، ص ۹۹) بعضی از منتقدان چون عبدالعلی دستغیب سبک داستانهای چوبک را ناتورالیسم می دانند و کسانی چون محمد علی سپانلو او را رئالیست افراطی می دانند: « ناتورالیسم گذشته از خشونت و گاه استهجان کلام، یک اصل اساسی دارد که آن براساس مکتب تحصیلی و علم جرم شناسی مرسوم در قرن نوزده اروپا شکل گرفته است. آن مکتب به تأثیرات شدید ارثی و ژنتیک معتقد بود... چنین اعتقادی در چوبک دیده نمی شود و خطاست اگر او را به خاطر چشم اندازهای نکبت آثارش یکسره ناتورالیسم بدانیم. « (سپانلو، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵)

با توجه به دلایل تأثیر صنعت نفت و شرکت ملی نفت ایران بر ادبیات داستانی که پیش از این اشاره شد، باید بپذیریم با توجه به اینکه چوبک کارمند شرکت نفت بود از این تأثیرات بی نصیب نبوده است. نشریاتی که شرکت نفت برای کارمندان منتشر می کرد عموماً ادبیات داستانی آمریکای را به مخاطبان معرفی می نمود. مسلماً این نشریات منبع مهمی از الهامات اشخاصی بود که علاقه مند به ادبیات بودند و دستی در داستان نویسی داشته اند. نمونه این افراد که در شرکت نفت مناطق جنوبی بودند کسانی چون ناصر تقوایی، اسماعیل فصیح، ابراهیم گلستان، صادق چوبک، نجف دریابندری، محمد علی صفریان و ... هستند. در آثار صادق چوبک نمی توان بازتاب گسترده تصویر، زبانی یا موضوعی خاصی از نفت یافت. جز داستان کوتاه "پاچه خیزک" یا داستان "نفتی" با نگاهی عمیق تر به داستانهای او می توان تأثیر وی از نویسندگان آمریکا را به خوبی پیدا کرد. به یاد داشته باشیم که چوبک تحصیلات خود را در یک مدرسه آمریکایی در تهران گذراند و به واسطه حضورش در شرکت نفت سفرهای بسیاری به آمریکا داشته است و در سال ۱۳۳۴ در سمیناری که در دانشگاه هاروارد برگزار شده بود شرکت کرده، همچنین «در سال ۱۳۶۹ در دانشگاه بر کلی کالیفرنیا بزرگداشت وی به همت بنیاد «پر» برگزار شد» (مهدی پور عمرانی، ۱۳۷۸، ص ۱۵)

در رمان تنگسیر « زایر محمد را می بینیم که با سری گرانبار از خاطره های تلخ و شیرین، به سایه درختی پناه می برد و ناظر نبرد دو مورچه بر سرلاشه سوسکی می شود و در پایان یکی از مورچه ها شکست می خورد و دیگری لاشه را به دست می آورد، این صحنه آشکارا ساختگی است و شاید نویسنده خواسته به پیروی از جان اشتاین بک که حرکت لاک پشتی را در خوشه های خشم وصف کرده است- برای گسترش بیشتر داستان- صحنه ای فرعی بیافریند» (دستغیب ، ۱۳۵۳، ص ۷۳) شیوه شخصیت پردازی در رمان سنگ صبور نیز یادآور شخصیت های داستان «همچنان که دراز می کشم می میرم» ویلیام فاکنر است که هر یک به نوبت روی صحنه می آیند و به شیوه تک گویی درونی سخن می گویند. (همان، ص ۷۹)

« چوبک در داستان های آتماسگ من، یک چیز خاکستری، اسب چوبی، مردی در قفس، بعد از ظهر یک روز پاییز... در فضای داستان های جدید نفس می کشید. این داستان ها به شیوه داستان های قرن بیستم-جریان روانی- آن سال که در آثار مارسل پروست و جیمز جویس و هنری جیمز و ... می بینیم نوشته شده است.» (همان، ص ۱۰۴)

چوبک در سبک داستانی خود به شیوه زولا طبیعت گرایی می کند: امیل زولا درباره رمان ترز راکن و سبک ناتورالیستی خود می گوید: «من در این انسان های بی شعور و خشک مغز(ترز ولوران) عاقبت هوی و هوس، کشش و غریزه، خرابی دستگاه مغزی که خود نتیجه بحران عصبی است-همه را قدم به قدم دنبال کرده ام. عشق بازی قهرمان، ناشی از ارضای احتیاجات بدنی آن هاست.» (زولا، ۱۳۴۶، ص ۹۳) در داستان «چرا دریا طوفانی شد» موج- های سرکش دریا سمبولی از موج های سرکش شهوانی کهزادند. همانطور که « چراغ دریایی» در داستانهای ویرجینیا ولف نمود تنهایی قهرمان داستانهای اوست» (دستغیب، ۱۳۵۳، ص ۴۵) البته جز زولا نویسندگان دیگری نیز کشف زشتی ها و به تصویر کشیدن آنها را سرلوحه کار خود قرار داده اند، از جمله آندره وازنسکی « کسی که اعتقاد دارد شاعر برای نابودی زشتی ها باید زشتی ها را

کشف کند» (صالحی: ص ۵۱) و البته نمی توان از تأثیر ادبیات روسی بر ادبیات داستانی کشورمان چشم پوشید بخصوص که در دهه ۴۰-۲۰ حزب توده افکار آنان را در ایران ترویج می دادند. اما همیشه ادبیات آمریکا در جنوب وزن قابل توجهی داشته است. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که صادق چوبک به دلیل عزلت گزینی با تن ندادن به مصاحبه و حضور در برنامه های جمعی، اطلاعات ما را درباره خود به حداقل رسانده اما آنچه می توان از وضعیت نویسندگی، شغلی و محیط پیرامون وی استنباط کرد احتمال تأثیرات ذکر شده را در پیدایش سبک خاص نویسندگی او به میزان قابل توجهی افزایش می دهد.

صنعت نفت و ابراهیم گلستان

« ابراهیم گلستان نویسنده ای با سبک خاص و گرایش اجتماعی او از نوع خاصی است... او با آن نثر زیبایش با آن قدرتش در تسلسل کلمات و قدرت نویسندگی اش تأثیر می گذاشت» (غریفی، ۱۳۸۸، ص ۲۸)

درباره ابراهیم گلستان و نقش وی در ترجمه ادبیات داستانی بسیار گفته شده است. ترجمه های خوب وی از داستان های ارنست همینگوی و رمان زیبای هاکلبری فین اثر مارک تواین در کارنامه ادبی او می درخشند. بسیاری از منتقدین و پژوهشگران ادبیات داستانی آشنایی گلستان را با نویسندگان آمریکایی در پیدایش سبک آهنگین داستانهای او موثر می دانند. «او تقریباً نخستین نویسنده ای است که با ترجمه آثار ادبی جهان، خوانندگان ایرانی را با شخصیت هایی ادبی همچون: فاکنر، تورگنیف و به ویژه ارنست همینگوی، نویسنده نوگرای آمریکایی و دستاوردهای نوین داستان نویسی آشنا می سازد» (راسخی لنگرودی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴)

توجه به تسلسل واژگان و ایجاد ریتم در نثر داستانی با داستانهای ابراهیم گلستان به شیوه ای خاص آغاز شد و به این ترتیب گلستان سبک آهنگین داستانی را در ادبیات داستانی ایران وارد کرد. شیوه خاصی که از آن یاد شد تلفیق خاص کاربرد واژه،

ساخت واژه و استفاده از ساختار دستوری خاص کلام برای ایجاد ریتم است: «و نبض می زد. نبض در خانه وجود را می کوفت. با ضربه های یک آهنگ می کوفت... انگار رنگ، انگار صدا، انگار نیرو، انگار سایه، انگار برجستگی و قلب و قدرت خلق می شد.» (گلستان، ۱۳۸۸، ص ۶۱) کاربرد کلمه "یک آهنگ" بجای "هماهنگ" و تکرار "انگارها" که هم تداعی کننده ریتم نبض است و هم با "تکرار" نوعی موسیقی در متن ایجاد کرده است. و: «وقتی که در زدیم از روی سردر خانه خروس انگار پارس کرد. این دیگر اذان نبود اگر پارس هم نبود» (گلستان، ص ۱۹) به جا به جایی ارکان جمله توجه کنید که در کنار تکرار بعمد فعل، هارمونی در کلام ایجاد کرده است. در داستانهای « ماهی و جفتش»، « طوطی مرده همسایه من» و « چرخ و فلک» نمونه های زیبایی از خلق نثری تازه و موسیقایی می توان مشاهده کرد.

« گلستان همراه ابوالقاسم حالت در بخش انتشارات شرکت نفت کار می کردند» (تقی زاده، ۱۳۸۸، ص ۳۲) ارتباط گلستان با شرکت نفت محدود به بخش انتشارات نبود بلکه پس از تأسیس استودیوی خود به نام « استودیو گلستان» برای شرکت نفت تعدادی فیلم مستند با محوریت نفت ساخت. «پیوند ابراهیم گلستان با شرکت نفت ابتدا در اداره روابط عمومی آبادان رقم می خورد ... و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به روابط عمومی شرکت نفت در تهران انتقال می یابد و ساخت چند فیلم صنعتی را عهده دار می شود» (راسخی لنگرودی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴) فیلم های گلستان همیشه مورد توجه منتقدین قرار گرفته اند و برای او جوایز ارزشمندی داشته اند. «نخستین اثر سینمایی ایران در تاریخ سینمای جهان که موفق به اخذ جایزه ای بین المللی می شود فیلم «یک آتش» اوست» (همان، ص ۱۱۶)

همچنین فیلم « موج و مرجان و خارا» که به سفارش کمپانی "شل" ساخته شد با تلفیق هنرمندانه صنعت و هنر مخاطب را به تحسین وا می دارد. « ابراهیم گلستان نخستین کارگردانی بود که با ساخت این فیلم برنده یک جایزه بین المللی شد و در سال ۱۳۴۰ به دریافت مدال برنز از جشنواره و نیز نایل آمد.» (همان، ص ۱۱۷)

نگاه دقیق او در فیلم سازی و توجه به عناصر رنگ، نور و... در تصویر سازی بر داستانهایش نیز تأثیر گذاشته است: «ماهی ها پشت شیشه آرام و آویزان بودند. پشت شیشه برایشان از تخته سنگ ها آبیگری ساخته بودند که بزرگ بود و دیواره اش دور می شد و دوری اش در نیمه تاریکی می رفت» (گلستان، ۱۳۴۸، ص ۸۴) از میان آثار داستانی گلستان که مستقیماً به نفت و مسائل پیرامونش اشاره دارد می توان به "مد و مه" و داستان "خروس" اشاره کرد. در داستان مد و مه فضایی جنوبی را می بینیم که عناصر اقلیمی شط، نخل و گرما بر داستان سایه افکنده است و نویسنده داستان فقر و آرزوهای کوچک اما دست نیافتنی مردمان بومی جنوب (آبادان) را نشان می دهد. اگر چه در داستان تنها با چند جمله شخصیت هایی به ما معرفی می شوند اما در همین چند جمله عمق فاجعه در حال رخداد نشان داده می شود: تلاش بچه های فقیر شهر برای دستیابی به مغازه های شیک و پر ابهت شرکت نفت: «هر روز عصر که می رفت از مغازه شرکت برای ما خرید کند حتماً برای ما یک هدیه می آورد- صابون و نان و قند و گاهی کره که کش رفته بود» (گلستان، ۱۳۸۳، ص ۴) و آزار فرنگیانی که شب را با فاحشه ها می گذرانند (همانجا) و آرزوی داشتن دوچرخه که تمام عمر عباس را مشغول داشته و پس از دستیابی، پی فرصتی برای کامیابی در سایه مرگی دلخراش از دست داده است. « وقتی می گوید مد شط آبش بالا می آید، شما مد اعتراض را می دیدی نه مد شط را» (باوی ساجد، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲) داستان بسیار گیرا و دلنشین است هم از حیث آهنگین بودن نثر داستان و هم از لحاظ روایت و پردازش شخصیت ها که با دقت بسیار و خالی از هر گونه حشو و زواید ملال آور انجام شده است. داستان خروس نیز پرداختی منحصر به فرد دارد که یادآور داستانهای مدرن آمریکایی در دهه های سوم و چهارم قرن بیستم است. فضا همان فضای جنوب است. گزارشی از سفر که به داستانی پر مغز تبدیل می شود. « داستان را مساح شرکت نفت روایت می کند که چون دیر از جزیره راه افتاده ماشین رفته و او و همراهانش مجبورند شب را در خانه حاجی ذوالفقار ناخدای قاچاقچی بگذرانند» (میرعابدینی، ۱۳۸۳، ج ۳ و ۴ ص ۷۸۳)

خانه حاجی جامعه کوچکی است که خروس آرامش آن را بر هم زده و بز خانه حاجی را که نماد سنت و جهل جامعه است آلوده می کند همانگونه که در آخر داستان حاجی سراپا آلوده و حیران هیبت خود را از دست داده است. در داستان اسرار گنج دره جنی نیز اشاراتی به نفت دارد و از اطلاعات نفتی خود مخاطب را آگاه می سازد تا شیوه ساخت پلاستوفوم را از نفت توضیح دهد: «پلاستوفوم از دور مثل سنگ به نظر میاد. زود هم میشد کارش گذاشت» (گلستان، ۱۳۸۷، ص ۸۰)

نتیجه گیری

تأثیراتی که ادبیات داستانی ما از ادبیات مدرن آمریکا گرفته است دلایل متعددی داشته است. مهمترین این دلایل ظهور مترجمانی بود که به دلیل آشنایی و علاقه با نویسندگان آن دیار به ترجمه این آثار روی آوردند و به معرفی آنان در کشور پرداختند و دیگر عامل فعالیت های صنعت نفت در جنوب ایران بود که با تأسیس کتابخانه ها، سینما و نشریات، جوانان آن روز را با ادبیات داستانی مدرن آشنا می نمود. از میان نویسندگانی که تحت تأثیر صنعت نفت در محیط جنوب بالیدند و به نویسندگانی صاحب سبک در ادبیات داستانی ما تبدیل شدند احمد محمود، صادق چوبک و ابراهیم گلستان را در این مقاله برگزیده ایم.

احمد محمود در محیطی کاملاً جنوبی و در مرکز صنایع نفت ایران یعنی خوزستان زندگی کرده و با تأثیر فراوان از محیط اطراف خود داستان هایش را نوشته است. نفت در داستان های او بازتاب گسترده ای دارد و برای او که نویسنده ای رئالیست است این مسئله بهترین دلیل برای تأثیرپذیری او از صنعت نفت است. مشهورترین رمان او همسایه ها در بردارنده شور و التهاب سالهای ملی شدن نفت است و غریبه ها و پسرک بومی زیباترین تصویرها از تقابل سنت و صنعت را که در سایه نفت ایجاد شده در خود دارد.

اهمیت نفت و توجه نویسنده به آن در آثارش و جایگاه محمود در ادبیات داستانی ما نقش مهم این پدیده صنعتی را در خلق آثار محمود قابل توجه نشان می دهد. در مقایسه با احمد محمود، صادق چوبک و ابراهیم گلستان با وجود اینکه در محیط شرکت نفت بوده اند در آثار خود کمتر به محیط های نفتی پرداخته اند. صادق چوبک با داستانهای «نفتی» و «پاچه خیزک» و ابراهیم گلستان با «مد و مه» و «خروس» به بازتاب محیط جنوب و مسائل مربوط به نفت پرداخته اند که در مقایسه با کار احمد محمود بسیار اندک جلوه می کند. با وجود این شرکت نفت با داشتن فضای فرهنگی خاص بر استعدادهای نویسندگی آنان تأثیر شگرفی داشت. منظور از فضای فرهنگی توجه به نشریات، کتابخانه ها، نمایش فیلم های روز به زبان انگلیسی و در نتیجه علاقه مندی به ادبیات معاصر جهان است. نویسندگانی چون چوبک و گلستان با اشتغال در شرکت نفت به عنوان مترجم در مسیری قرار گرفتند که نام خود را در ادبیات داستانی ایران ثبت کنند. توجه چوبک و گلستان به ترجمه، آشنایی با ادبیات آمریکا و سینما در پرورش داستانهای آنان جایگاه ویژه ای دارد. بی طرفی صادق چوبک به عنوان نویسنده در داستانهایش و نگاه خاص او به پیرامونش نوع خاصی از رئالیسم را در مکتب داستان نویسی ما پایه گذاری کرد که به علت شباهت بسیاری که با طبیعت گرایی و مکتب ناتورالیسم دارد عده ای وی را به عنوان اولین نویسنده ناتورالیست ایران معرفی می کنند. گلستان نیز کار برد سبک آهنگین را در ادبیات داستانی ما متداول نمود یعنی کاربرد صدا و موسیقی در داستان همانگونه که در فیلم هایش از این عناصر بهره می جست.

یادداشت ها:

۱- صفدر تقی زاده می گوید: ساعدی جزو افرادی است که یک مدت آمدند و به خاطر پژوهش ها و تحقیقات علمی و فرهنگی بخصوص در رابطه با بیماری «زار» در آبادان ماندند. شاید بشود گفت که او هم جزو ادبیات جنوب بوده است.

۲- رجوع کنید به مقاله واژه های قرضی بررسی زبان-اجتماعی در سه شهر اهواز و آبادان و مسجدسلیمان از سیما ذوالفقاری در مجله نامه فرهنگستان، ۱۳۸۰، شماره ۴-۵، صص ۱۲۰-۱۳۰.

۳- تأثیرات سینما که در مقاله نیز به آن اشاره شده است بر مردم خوزستان بسیار زیاد بوده است. بسیاری از نویسندگان جنوبی به گفته خودشان اهل سینما رفتن بوده اند تا آنجایی که کسی مثل آقای نجف دریابندری که مترجم توانایی هستند، گفته اند انگلیسی را با فیلم هایی که در سینما تاج آبادان دیده اند یادگرفته اند. به همین علت در میان مردم هنرپیشه ها شناخته شده و محبوب بودند و اصطلاحاتی مثل « موی کرنیلی» (مدل موی کرنیل وایت) ، کیف جیمز باندی و ... مصطلح بوده است.

منابع و مأخذ:

الف- کتابها

۱. باوی ساجد، حبیب، (۱۳۹۰)، ادبیات معاصر ایران در گذر زمان ۳، «عدنان غریفی»، تهران، نشر افراز.
۲. بی نیاز، فتح الله، (۱۳۷۸)، «علیا حضرت فرنگیس»، تهران، نشر توس.
۳. چوبک، صادق، (۱۳۵۲)، «روز اول قبر»، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ دوم.
۴.، (۱۳۵۲)، «خیمه شب بازی»، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ چهارم.
۵. دست غیب، عبدالعلی، (۱۳۵۳)، «نقد آثار صادق چوبک»، [بی جا]، کانون تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند.
۶. راسخی لنگرودی، احمد، (۱۳۹۱)، «نفت و قلم»، تهران، انتشارات کویر.
۷. روحانی، فؤاد، (۱۳۵۳)، «تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران»، تهران، موسسه انتشارات فرانکلین، چاپ دوم.

۸. زولا، امیل، (۱۳۴۶)، «ترز راکن»، ترجمهٔ محسن هنریار، تهران، سازمان کتاب های جیبی.
۹. سپانلو، محمدعلی، (۱۳۸۷)، نویسندگان پیشرو ایران، تهران، انتشارات نگاه، چاپ هفتم.
۱۰. سلطانی، فرامرز، (۱۳۸۷)، ادبیات کارگری ایران در قرن معاصر، تهران، نشر اکنون.
۱۱. شیر، قهرمان، (۱۳۸۷)، مکتب های داستان نویسی در ایران، تهران، نشر چشمه، چاپ سوم.
۱۲. فاتح، مصطفی، (۱۳۵۸)، پنجاه سال نفت ایران، تهران، انتشارات پیام.
۱۳. فتوحی، محمود، (۱۳۸۷)، نظریه تاریخ ادبیات، تهران، نشر سخن.
۱۴. گلستان، ابراهیم، (۱۳۸۸)، آذر ماه آخر پاییز، [بی جا]، نشر بازتاب، چاپ چهارم.
۱۵. (۱۳۸۷)، اسرار گنج دره جنی، تهران، نشر بازتاب نگار، چاپ پنجم.
۱۶. (۱۳۴۸)، جوی و دیوار تشنه، [بی جا]، نشر روزن، چاپ دوم.
۱۷. (۱۳۸۳)، خروس، اختران، تهران، انتشارات اختران، چاپ دوم.
۱۸. گلستان، لیلی، (۱۳۸۶)، حکایت حال (گفتگو با احمد محمود)، تهران، معین، چاپ دوم.
۱۹. لسانی، ابوالفضل، (۱۳۵۷)، طلای سیاه یا بلای ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۰. محمود، احمد، (۱۳۸۷)، دیدار، تهران، انتشارات معین، چاپ هشتم.
۲۱. (۱۳۸۷)، غریبه ها و پسرک بومی، تهران، انتشارات معین، چاپ ششم.
۲۲. (۱۳۵۲)، همسایه ها، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.

۲۳. مظفری ساوجی، مهدی، (۱۳۸۹)، گفتگو با نجف دریابندری، تهران، انتشارات مروارید، چاپ دوم.
۲۴. مهدی پور عمرانی، روح الله، (۱۳۷۸)، گزیده داستانهای کوتاه صادق چوبک، تهران، انتشار روزگار.
۲۵. میرعابدینی، حسن، (۱۳۸۳)، صدسال داستان نویسی در ایران، ج ۳ و ۴، تهران، نشر چشمه.
۲۶. نوذری، عزت الله، (۱۳۸۰)، تاریخ احزاب سیاسی در ایران، شیراز، نوید شیراز.

ب- مقالات

- ۱- اسحاقیان، جواد، (۱۳۸۸)، جبرهای خشک و عبوس ناتورالیسم درگزیده داستانهای اسماعیل فصیح، ارمغان فرهنگی، ۸ و ۷، تیر و مرداد، صص ۵۱-۴۹.
- ۲- الیاسی بروجنی، سعید، (۱۳۷۳)، سینما یا ادبیات، زنده رود، ۷-۶، بهار ۷۳، صص ۳۶-۳۱.
- ۳- ایوبی، محمد، (۱۳۸۸)، همراه سه نسل از داستان نویسان خوزستان، ارمغان فرهنگی، ۸ و ۷، تیر و مرداد، صص ۳۷-۳۶.
- ۴- بی نیاز، فتح الله، (۲۳۸۸)، نگاهی موجز به جایگاه نفت در فرهنگ و ادبیات خوزستان، منتخب همایش سراسری داستان نفت، به کوشش مریم دلباری، آبادان: اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۳۰-۲۵.
- ۵- تقی زاده، صفدر، (۱۳۸۸)، فضای فرهنگی در شهر صنعتی آبادان، منتخب همایش سراسری نفت، به کوشش مریم دلباری، آبادان: اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۳۵-۳۱.
- ۶- ذوالفقاری، سیما، (۱۳۸۰)، واژه های قرصی بررسی زبانی-اجتماعی در سه شهر اهواز و آبادان و مسجد سلیمان، نامه فرهنگستان، ۵-۴، صص ۱۳۰-۱۲۰.

- ۷- شیری - قهرمان، (۱۳۸۵)، ناتورئالیسم در داستان نویسی جنوب، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، مرداد و شهریور و مهر، صص ۴۶-۶۱ .
- ۸- صالحی، انوش، (۱۳۸۶)، دههٔ چهل و انتشار نشریات ادبی در شهرستان ها، زنده رود، ۴۲ و ۴۱، زمستان ۸۵ بهار ۸۶، صص ۴۱-۶۴.
- ۹- نوری، رضا، (۱۳۸۸)، گفتگو با صفدر تقی زاده، ارمغان فرهنگی، ۸ و ۷، تیر و مرداد، صص ۳۲-۳۵.

ج- منابع اینترنتی

۱- ایوبی، محمد، (۱۵ آذر ۱۳۸۹)، داستان نویسان جنوب، <http://www.aftab.ir>

[aftab.ir](http://www.aftab.ir)

۲- حمیدی، پارسا، (۱۳۸۶/۵/۹)، «گفتگو با فتح الله بی نیاز دربارهٔ ادبیات آمریکای لاتین»،

<http://www.firooze.ir>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی